

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
اول سپتمبر ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در المان :

{ ف }

جمله خموش و همگی سوگوار

زمزمه ها ، گه گه سر اقتدار

آن یکی شیر خوانده ، دگر شکرش

با قد و با قامت و با پیکرش

وای رجب ، خواندن قرآن شنو

زیر و زبر ، ضمّه ، پریشان شنو

زمزمه از گوشه منبر بلند

حاجی رجب با یکی درچون و چند

آیه توحید قرائت نمود

تار دل تنگ ، اضائت نمود

وای رجب ، خواندن قرآن شنو

زیر و زبر ، ضمّه ، گریزان شنو

دست رجب خان که پُر انگشترست

گردن او پر ز زر و ، زیورست
مکرافونی بسته یکی در یخن
تا همه بشنفته خصوصی سخن
وای رجب ، خواندن قرآن نگر
زیر و زبر ، وقفه ، پریشان نگر
شُر شُر نوشیدن چایش شنو
خِش خِش خاریدن پایش شنو
گاه شنو عطسه و گه ، سُر فه اش
گاه خصوصی سخن و نقطه اش
وای رجب ، خواندن قرآن نگر
زیر و زبر ، ضمّه ، فراوان نگر
عاقبت آن قسمت اول تمام
گشت شروع ، قسمت دوم طعام
خوردنی ها بود بسی بیحساب
قورمه و سبزی پلو و هم کباب
وای رجب ، فاتحه خوانی نگر
قصه فامیل فلانی نگر
پهن شدی سفره غیبت چنان
پر ز غذا های سیاست میان
پشت زن و دختر مردم سخن
مردّه بیچاره ، شدی بی کفن
وای رجب ، فاتحه خوانی نگر
قصه فامیل فلانی نگر

شِکوه

(٦) در المان :

{ ص }

حاجی رجب گفت که ای مؤمنین
گفته ای دارم ز کتابِ مبین
هر چه که باشد به درونِ بهشت
خالقِ عالم ، به مسلمان نوشت
وای رجب ، پندِ بزرگان شنو
قصه ای از رحمتِ یزدان شنو
بقیه دارد